

در این درس با ادامه ی مبحث مشتقات آشنا می شویم. در درس قبل مشتقات و بعضی از انواع آن را آموختیم: اسم تفضیل و اسم مکان

و اکنون: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه

۴. اسم فاعل:

هر اسمی که برون "فاعِل" باشد یا اولش مُ و وسطش (دومین حرف اصلی) کسره داشته باشد، اسم فاعل است که در فارسی به آن صفت فاعلی می گوئیم. مانند: ۱. کاتب (نویسنده)، عالم (دانا)، سائح (جهانگرد)، جالس (نشسته) و.. ۲. مُحسِن (نیکوکار)، مُجاهِد (تلاشگر و کوشا)، مُعَلِّم (یاددهنده)، مُسْتَعْفِر (آمرزش خواهنده) و..

۵. اسم مفعول:

هر اسمی که برون "مَفْعول" باشد یا اولش مُ و وسطش (دومین حرف اصلی) فتحه داشته باشد، اسم مفعول است که در فارسی به آن صفت مفعولی می گوئیم. مانند: ۱. مکتوب (نوشته شده)، معلوم (مشخص شده)، منصور (یاری شده) و.. ۲. مُحسِن (کسی که به او نیکی شده)، مُقَلِّد (تقلید شده)، مُسْتَعْفِر (آمرزش خواسته شده) و..

۶. اسم مبالغه:

هر اسمی که برون "فَعَال" یا "فَعَالَة" یا "فَعول" باشد، اسم مبالغه است. یعنی می خواهد اشاره به این کند که کسی یا چیزی یک صفتی را به مقدار زیاد دارد و حتّماً حتّماً با آن در ترجمه ی آن ها از کلمه ی "بسیار" استفاده شود. مانند:

۱. جَبّار (بسیار زورگو یا بسیار جبران کننده)، غَفّار (بسیار آمرزنده)، صَبّار (بسیار صبرکننده) و..؛ ۲. عَلّامة (بسیار دانا)، صَبّارة (بسیار صبرکننده)، أَمارة (بسیار امرکننده) و..؛ ۳. صَبور (بسیار صبرکننده)، صَدوق (بسیار راستگو) و..

*چند نکته:

۱. هرکدام از این وزن ها می توانند به صورت مفرد یا مثنی یا جمع ذکر شوند. مانند: کاتب، کاتبان یا کاتبین، کُتاب

۲. باید توجه داشت که اسم فاعل با فاعل و اسم مفعول با مفعول متفاوت است. اسم فاعل آن است که خود کلمه یا برون "فاعِل" باشد یا اولش مُ و وسطش (دومین حرف اصلی) کسره داشته باشد، نه این که در جمله لزوماً فاعل باشد؛ برعکس: اگر کلمه ای در جمله فاعل بود، نه این است که حتماً ساخت اسم فاعل را داشته باشد. همین طور است در مورد اسم مفعول و مفعول.

به بیان دیگر، فاعل و مفعول نقش هستند و باید در سؤال "المحلّ الإعرابی" مشخص شوند و لزومی ندارد که ساخت اسم فاعل و اسم مفعول را داشته باشند. سؤال اسم فاعل و اسم مفعول هم جد است: عین اسم الفاعل و اسم المفعول و .. في الجمل التالية.

مثال : جاء مُحَمَّدٌ. مُحَمَّد در این جا نقش فاعل دارد ، اما اسم فاعل نیست ؛ زیرا ساخت اسم فاعل را ندارد . "محمد" اسم مفعول می باشد . یا: رأيتُ الْمُحْسِنَ . محسن در این جا مفعول است ، درحالی که ساخت اسم فاعل را دارد.

۳. کلماتی مانند: مُدیر، مُرید، مُفید، مُجیب، مُجیر، مُنیر، مُستَجیب، مُستَشیر اسم فاعلند؛ زیرا اولشان مُ دارد و دومین حرف اصلی به ی تبدیل شده (که شبیه کسره است).

۴. کلماتی مانند: مُراد، مُفاد، مُجاب، مُشار، مُستَجاب، مُستشار اسم مفعولند؛ زیرا اولشان مُ دارد و دومین حرف اصلی به الف تبدیل شده (که شبیه فتحه است).

۵. در اسم مبالغه حرف « ة » (در وزن فَعَالَة) علامت تأنیث نیست ، بلکه نشانه ی مبالغه ی بیشتر است . مثلاً وقتی می گوئیم : عَلَّامَةٌ ، منظورمان کسی است که بسیار بسیار داناست . در واقع وزن های اسم مبالغه در مذکر و مؤنث ، یکسانند.

۶. وزن «فَعَال» گاهی برشغل و ابزار نیز دلالت دارد، اما باین که اسم مبالغه اند، در ترجمه از کلمه ی «بسیار» استفاده نمی کنیم. دلیل اصلی اسم مبالغه نامیدن بعضی از شغل ها، همین است که صاحبانش زیاد با آن ها سروکار دارند. مانند: جَلَّاد، مَشَّاط (آرایش گر)، قَلَّاح و .. ابزار مانند: سَيَّارَة (ماشین)، نَظَّارَة (عینک) و ..

۷. مهم: مراقب کلماتی مانند تَجَّار و كُتَّاب و سَيَّاح و .. باشیم، زیرا بر وزن فَعَال نیستند!

از آن جا که جمع مکسرند برای تشخیص نوع مشتق باید به مفردشان توجه کنیم؛ مفرد: تاجر، كاتب، سائح ← پس اسم فاعلند، نه اسم مبالغه.

۸. سؤال مربوط به این درس: عین اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة في الجمل التالية.

و هیییییییی گاه از ما ساخت نمی خواهند.. فقط فقط تشخیص مهم است.

۹. در ترجمه نیز باید دقت کنیم که درست ترجمه کنیم، مخصوصاً اسم مبالغه که با «بسیار» ترجمه شود.

